

## «رفراندوم»! نسخه‌ای برای خالی نبودن عریضه!

هلمت احمدیان

رفراندوم و همه‌پرسی اگر چه بحث تازه‌ای نیست و طی یک دو سال اخیر در مواردی از طرف گروه‌ها و جریان‌های اپوزیسیون بورژوازی رژیم طرح شده، ولی در روزهای اخیر با سر و صدای بیشتری بویژه بدنبال فراخوانی که از طرف کمیته‌ای هفت نفره که چهار تن از سران «دفتر تحکیم وحدت» جزو آنهاست، برای جمع‌آوری امضا براه افتاده و با حمایتی که از طرف افراد و اشخاصی از جریان‌های مختلف اپوزیسیون داخل و خارج از آن شده، می‌رود به یکی از گزینه‌های طیف لیبرال خارج از حاکمیت تبدیل شود. قلمزنان این طیف بویژه در خارج کشور در دور اخیر می‌کوشند رفراندوم را در مقابل راهکارهای دیگر طیف‌های مختلف اپوزیسیون بورژوازی رژیم شفافیت بیشتری بخشیده و آن را به عنوان آلترناتیوی ممکن در شرایطی که طیف‌های مختلف لیبرال خارج و داخل در بحرانی استراتژیک درگیر هستند، تبلیغ نمایند.

رفراندوم و همه‌پرسی یک روش و راهکار است، که هر جریان سیاسی، طبقاتی می‌تواند آن را حول سؤال معینی و به هدف نظرسنجی جهت پیشبرد امری یا پروژه‌ای انجام دهد. لذا صحبت روی نفس رفراندوم و همه‌پرسی نیست. صحبت روی این است که اولاً این طرح از طرف اینان در چه شرایطی و پاسخ به چه مسائلی ضرورت یافته است و دوماً اینکه این راه حل چقدر پایش روی زمین است و در ارتباط با رژیم جمهوری اسلامی چه اندازه واقع‌بینانه و عملی است و قادر است خواست‌های آنها را متحقق کند؟ و نهایتاً نگاهی به این مسئله که آنها چه چیزی را، با چه پشتوانه‌ای و بوسیله چه نیرویی، در اوضاع و احوال سیاسی ایران می‌خواهند به رفراندوم بگذارند؟

### چرا رفراندوم؟

در منطقی‌ترین حالت انتظار برای هر همه‌پرسی و رفراندومی این است که چون مسئله‌ای جدی و حادی که در بین طرفین وجود دارد و توافق حاصل نیست، برای تعیین تکلیف به آراء طرف سومی مراجعه می‌شود. اگر در این رابطه دو طرف دعوا را اپوزیسیون بورژوازی رژیم و دستگاه حاکمیت جمهوری اسلامی را در نظر بگیریم و طرف سوم را مردم، که از آن همه‌پرسی می‌شود. به راحتی مشاهده می‌کنیم، که در این دوره، نه تنها این ضرورت وجود ندارد، بلکه بعکس، مختصات دوره اخیر بویژه بعد از انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی این است که از طرفی شاهد دوره‌ای از افت و ناکامی و تجزیه برای اپوزیسیون بورژوازی و ضعیف‌تر شدن موقعیتشان در بین مردم بوده ایم و از

طرف دیگر شاهد خودسری و تندی بیشتر رژیم رو به مردم و انعطاف و تلاش برای خود تطبیقی‌اش با نیازهای غرب، آمریکا و متحدینش در منطقه بوده‌ایم. لذا در هیچیک از فاکتورهای فوق تغییر مثبتی که در آن و به اتکا به آن بتوان توازن قوا را به نفع اپوزیسیون بورژوا لیبرال داخل دید، ایجاد نشده است.

بعکس، تا آنجا که به معادلات و مسئله قدرت سیاسی در درون جبهه اپوزیسیون بورژوایی ایران برمی‌گردد، به سهولت می‌توان به دلایلی اشاره کرد که هیچکدام از آنها نه نقطه قوت این جبهه، بلکه نقاط ضعف و در واقع چالش‌های فراروی آنها در دوره اخیر بوده‌اند، که از میان آنها می‌توان علیرغم اینکه انگیزه و نقطه حرکت همه طرفداران این دوره رفراندوم یکدست نیست به موارد زیر اشاره کرد. ضرورت برافراشتن چتر «رفراندوم» برای این طیف بویژه برای دوم خردادی‌های داخل، شکست تجربه اصلاحات دولتی و پراکندگی و رویگردانی بخش وسیعی از هوادارانشان، معضل انتخابات فراروی ریاست جمهوری و بی‌آلترناتیوی این جبهه و نگرانی از وضعیت بازهم دشوارتر برای آنها در رابطه با جناح حاکم، که به سرعت دارد بخش‌هایی از آنها را پشت سر رفسنجانی به عنوان بدیلی که هم مورد توافق محافظه‌کاران و همه بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان است، به خط می‌کند. مطرح کردن خود به عنوان بدیلی برای تغییر شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی و بهره‌گیری از آن و... می‌باشد و می‌توان برای بخشی از طرفداران این طرح بویژه در خارج کشور حتی انگیزه‌های دیگری را متصور کرد که می‌کوشند طیف‌هایی در بین جمهوریخواهان، توده‌ای‌ها، اکثریتی‌ها، مشروطه‌خواهان و... را در شرایطی که همایش‌ها و منشورها و فعالیت‌های آنها در چند سال اخیر موفقیتی به‌مراه نیاورده، به هم نزدیک کنند، تا به آلترناتیوی مقبول‌تر برای آمریکا و متحدینش برای آینده ایران تبدیل شوند.

### **مضمون و سؤال رفراندوم!**

چه بیانیه‌ای که گروه هفت نفره تحت عنوان «کمیته اقدام برای همه پرسى» ارائه داده‌اند و چه بحث‌های که آقای باقرزاده در چند مطلب دنباله‌دار در سایت اینترنتی «ایران امروز» طرح کرده و چه نوشته‌های دیگری که نویسندگان لیبرال و جمهوریخواه در روزهای اخیر در دفاع از این «فراخوان» نگاشته‌اند، به معادله چند مجهولی‌ای می‌ماند، که سردرآوردن از آن و یافتن ملزومات حل آن، بغرنج‌تر از یافتن پاسخی برای بن‌بست‌های سیاسی جبهه از هم پاشیده دوم خرداد و گره‌گانهایی است که طیف‌های مختلف جمهوریخواهان در پاریس و برلین درگیرآند.

صورت مسئله این است؛ که این کمیته و این حرکت، هدفش را جمع‌آوری امضاء و پشتیبانی برای «برگزاری همه‌پرسی با نظارت نهادهای بین‌المللی برای تشکیل مجلس موسسان به منظور تدوین پیش‌نویس یک قانون اساسی نوین، مبتنی بر اعلامیه حقوق بشر و میثاق‌های الحاقی آن با رای آزاد مردم»

اعلام کرده است. محسن سازگار یکی از افراد این کمیته در گفتگو با بخش فارسی رادیو فرانسه مهمترین پیام این فراخوان را این می داند که قانون اساسی فعلی مانع اصلاحات مورد نظر آنهاست و اظهار امیدواری کرد که به اعتبار حضور "دفتر تحکیم وحدت" در این کمیته نسل جوان و نیروهای سیاسی در داخل و خارج از این همه پرسى دفاع کنند!

توضیحات حامیان فراندوم و از جمله آقای باقرزاده در نوشته‌هایش این است که از آنجاییکه هیچ نیروی سیاسی در اپوزیسیون بورژوازی رژیم توانایی آن را ندارد که رهبری "مبارزات دمکراتیک مردم ایران" را در دست بگیرد، نیروهای سیاسی به شدت پراکنده‌اند، دایره نفوذ کلام غالب این نیروها در همان طیف اجتماعی متعلق به خود نیز بسیار محدود است و نهایتاً اینکه تلاش‌هایی که در یکی دو سال اخیر در جهت نزدیکی نیروهای همسو و (مشخصاً در طیف جمهوریخواهان) صورت گرفته تغییری کیفی در واقعیت یاد شده فوق نداده است، همه پرسى و فراندوم می تواند پاسخی به این ناکامی‌ها باشد.

فراندوم طلبان در پاسخ به این سردرگمی و بی‌افقی از طرفی و به قول خودشان درس‌گیری از نقاط مثبتی که موفقیت اصلاح‌طلبان در دوم خرداد ۱۳۷۶ (یعنی وحدت همه گرایش‌های موسوم به جبهه دوم خرداد) را ممکن ساخت، سنتز خود را بیرون می‌کشند و مدعی هستند، با رای میلیونی مردم می‌توانند رژیم را سرعقل بیاورند!! می‌گویند در شرایطی که سناریوی براندازی (سرنگونی) نمی‌تواند به شعاری همگانی تبدیل شود، در شرایطی که نمی‌توان از طریق فشار بر رژیم انتخاباتی آزاد را پیش برد، فراندوم بدیلی است ممکن، به شرط اینکه حمایت مردم را پشت سر خود داشته باشد. به گفته بابک امیرخسروی در نشست اتحاد جمهوریخواهان برلین، شعاری باید داد که یک دانشجوی شیرازی یا معلم تهرانی و یا کارگر تبریزی نیز بتواند در محیط خود آن شعار را بدهد.

می‌گویند که سؤال فراندوم که عبارت است از "همه پرسى برای تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس موسسان" موجوبیت جمهوری اسلامی را مستقیماً به چالش نمی‌کشد و فقط بر استقرار رای مردم به عنوان تعیین‌کننده نظام حاکم بر ایران تأکید دارد. به عبارتی دیگر از نظر اینان از لحاظ نظری (نه پراتیکی) مردم حتی می‌توانند در این فراندوم با رای مثبت، نمایندگان را به مجلس موسسان بفرستند که از نظام جمهوری اسلامی حمایت کنند و قانونی متناسب با آن بنویسند. این فیگور قانونگرایانه خود را اینگونه فرموله می‌کنند که اگر جمهوری اسلامی مدعی است که حمایت اکثریت مردم را پشت سر خود دارد نباید از انجام چنین فراندومی در هراس باشد!

به نظر نمی‌رسد که حتی خود طراحان و پیشقراولان فراندوم، تردیدی در این واقعیت داشته باشند که اگر در ایران دیگر کسی تره برای این بازیهای قانونی نخبگان دوم خردادی و تشکلات دانشجویی طرفدار آنها خورد نمی‌کند. اینکه آنها بتوانند با جنبش طومار نویسی جمهوری اسلامی را رام کنند

که مثل یک طرف معامله به رای و قوانین بازی احترام بگذرد، دیگر نه توهم آفرینی بلکه شیادی سیاسی است و کار کسانی است که با هزار حيله و نیرنگ مصمم هستند با پاشیدن خاک به چشم مردم آنها را دوباره به میدان آزموده‌هایی بکشانند که در این ۸ سال هشت‌صدبار تجربه شده و با وجود رژیم جمهوری اسلامی هیچ تضمینی برای تحقق هیچ بندی از این خواسته‌ها، حتی در لیبرالی‌ترین سطح آن هم نبوده است. بند بند مفاد، سئوالات و استدالات پشت سر این بازی جدید، پا در هوا و غیر واقعی است. قرار هم این نیست که غیر از این باشد، چرا رفراندوم با این مضمون و به این شکل، نه نسخه‌ای برای اجرا، بلکه پوششی بر چالش‌ها و بی‌افقی لیبرال‌های وطنی و با سیلی صورت خود را قرمز نگه داشتن است.

### **رفراندوم، با یا بدون جمهوری اسلامی؟**

اولین و بزرگترین تناقض – البته آگاهانه – این تلاش این است که تکلیف خود را روشن نمی‌سازد که رابطه این «رفراندوم» و خواست آن، با رژیم چیست؟ مردم این خواست را از کی مطالبه می‌کنند؟ از رژیم، از جامعه بین‌المللی، از کی؟ در هیچیک از توضیحاتی که طرفداران رفراندوم ارائه می‌دهند، صحبتی نه از حذف و نه از عدم حذف رژیم، نیست.

اگر این بازی با نامی جدیدی در همان میدان رژیم است. در این حالت کسی توضیح نمی‌دهد، که چرا هنگامی که اینان در موقعیت بسیار مناسبتری بودند. در دو قوه (مجریه و مقننه) از سه قوه این رژیم اکثریت داشتند، در مجلس اکثریت بودند، دهها روزنامه و ابزار تبلیغی داشتند، رئیس جمهور داشتند، وکیل و وزیر داشتند... نتوانستند حتی یک لایحه ساده را هم، علیرغم اکثریت در مجلس به کرسی بنشانند؟ اینان از هر کسی بهتر بر این امر واقفند که ساختارهای حقوقی، و تشکیلاتی این رژیم جایی برای تمرین دموکراسی و رعایت مفاد حقوق بشر ندارد.

ممکن است این سناریو به این شکل باشد که طراحان همه پرسه همانگونه که امیرخسروی به آن اشاره کرده، نخواستند به خاطر شرایط سرکوبگرانه و اختناق که در ایران است، افراط‌گرایی کرده و یا با نیروهای سرنگونی‌خواه تداعی شوند، صراحتاً بگویند که این رفراندوم را بدون جمهوری اسلامی (حذف این رژیم) پیش می‌برند؟ در این حالت سؤال این است که اگر قرار است اینگونه طرح‌ها به نیروی مردمی پیش برود، چرا مردم این نیرویشان را پشتیبان خواست‌های لیبرالی و حقوق بشری آنها که بارها در اجرای ساده‌ترین وعده وعیدهایشان ناکام مانده‌اند، بکنند، چرا به مطالبات نخبگان و طبقات مرفه جامعه راضی شوند. چرا از این نیروی مستقیم و عظیم خود، برای تحقق یکی از مهمترین آرزوهایشان یعنی سرنگونی رژیمی که ۲۶ سال است بر زندگی و سرنوشت آنان به حکم زور و قتل و جنایت حکمرانی می‌کند، استفاده نکنند، چرا این نیرو را بجای تغییر قانون اساسی بر راستای نیازهای

طبقه بورژوازی ایران، پشتیبان حکومت مردمی خود قرار ندهند، چرا از آن برای پاسخ به ابتدایی ترین مطالبات زیستی و معیشتی شان بهره نگیرند. چرا باید به پروژه‌های پا دره‌های آنها دل خوش کنند. مشکل اصلی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش ایران مفاد رعایت نشده حقوق بشری اساتید دانشگاهی نیست، سفره‌ها و جیب‌های خالی شان است.

پاسخ به این چراها، موضوعیتی برای گرداندگان "رفراندوم" ندارد. قرار هم نیست داشته باشد، چون سرو صدایی که اکنون حول و حوش این مسئله با اتکا به جار و جنجالی که رسانه‌ها و رادیوهای سرمایه‌داری به نفعشان راه انداخته‌اند، دقیقاً برای پیشگیری از این سناریو است، که با توجه به بی‌کفایتی، بی‌افقی و بحران استراتژیکی که بورژوازی ایران درگیر آن است و در شرایطی که حنای همه منشورها، اتحاد عمل‌ها، همایش‌ها و جبهه‌هایشان رنگ باخته و بدون آلترناتیو نمایانند. فراخوان برای "رفراندوم" عرصه گل و گشادی است که هدفش از طرفی جمع‌آوری طیف‌های هر چه وسیع‌تری از جبهه پراکنده بورژوازی ایران در خارج و داخل است و از طرف دیگر تلاش برای به بیراهه کشاندن جنبش‌های تعمیق یافته کارگری، مردمی و دمکراتیک در جامعه ایران است که هر روز بیشتر و بیشتر خود را از شائبه‌های لیبرالی اینان می‌تکاند.

### **همه پرسى مردم از خود!**

همانگونه که ذکرش رفت فراخوان "رفراندوم" لیبرال‌های داخل و خارج، اگر سرشار از ناروشنی و تناقض است، روی یک نکته دقیق و حساب شده است. مهار جنبش‌ها، مبارزات و اعتراضات مردمی! این "رفراندوم" در شرایط تشنگی و بی‌افقی جبهه بورژوازی امیدوار است به چتری تبدیل شود، که همه نوع گرایش‌ها دور آن جمع شوند، به قول آقای فرخ نگهدار نباید هیچیک از طرفداران جمهوری اسلامی، طرفداران رژیم سلطنتی و یا مبارزان نظام سوسیالیستی و غیره را از مشارکت در این روند حذف کرد. این چتر فراگیر در شرایطی که هیچیک از گرایش‌ها نامبرده حتی در طیف خود نمی‌توانند زیر یک چتر جمع شوند، به چشمبندی و شعبده‌بازی آگاهانه ای می‌ماند که هدفش نه خدمت به سالار شدن مردم، بلکه تداوم سالاری نخبگان جامعه بر مردم است. هدفش دورکردن مردم از هرگونه حرکتی متکی به خود و به ابتکار خود است. هدفش مبارزه با جنبش پایینی‌هاست.

فراخوان "رفراندوم" از این جهت ریاکارانه نامیده شد، که قبل از اینکه موجودیت رژیم را به عنوان مانعی جدی بر سر راه هر نوع تحولی آزاد و دمکراتیک در این جامعه نشانه بگیرد، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های رادیکال توده‌ای و مردمی و کارگری را به سستی و بی‌عملی می‌کشاند. مردم شما طومار ما را امضا بکنید و بروید و در خانه‌هایتان منتظر باشید، ما به وکالت شما به کمک ناظرین بین‌المللی قانون اساسی را اصلاح می‌کنیم. زهی خیال باطل!

سخن کوتاه، اگر چه در ابتدای این مطلب در توضیح شرایط و ضرورت طرح این فراخوان برای لیبرالیهای ایرانی گفتیم که هیچیک از فاکتورهایی که برای یک همه پرسی و رفراندوم نیاز است، موجود نیست، اما به حق یک فاکتور اعلام نشده می تواند توضیح سراسیمگی و تلاش جنبش طومارنویسی آنها را بدهد و آنهم تعمیق مبارزات مستقل و متکی بخود در میان مردم و در راس آنها کارگران است که به آرامی و در اعماق جامعه ایران مشغول ساختن پایه‌ها و بنیان‌های جامعه‌ای نو است که در فردای سرنگونی رژیم اسلامی ایران حاکمیت خود را بر آن بنا خواهد نهاد.